



## بیانات در دیدار جوانان سیستان و بلوچستان - 6 / اسفند / 1381

بسم الله الرحمن الرحيم

این جلسه بسیار پرطراوت و جذاب است. انسان جلوه‌های جوانی را در همه‌ی حرکات و سکنات این جلسه مشاهده می‌کند. دانشجو، دانش‌آموز، طلبه، جوانان فارغ‌التحصیل، جوانان مشغول به مشاغل آزاد، دختران و پسران، همه در برخورداری از گوهر جوانی شریکند. اگرچه من برای قشر دانشجو و دانش‌آموز و طلبه ارزش زیادی قائلم؛ اما امروز و در این جا طرف خطاب من، جوان به حیث جوانی است. فرزندان عزیزم، با بیانه‌های گوناگون از اول جلسه تاکنون در مورد زمین ترک‌خورده و محیط کویری و هوای خشک این منطقه صحبت کردند؛ اما من وقتی این خیل جوانان، این مجموعه‌ی احساسات پاک، این سخنان شیرین و اندیشه‌های بارور را مشاهده می‌کنم، گلشن سرسبز و فضای پُرطراوت و افق بسیار روشنی در مقابل چشم، در این استان مشاهده می‌کنم.

اولین باری که من با نسل جوان این شهر روبرو شدم، تقریباً در سنّ و سال شما بودم؛ بیست و چهار سال داشتم. این موضوع به حدود چهل سال قبل برمی‌گردد. آن روز نوعی احساس مسؤولیت، مرا به زاهدان و به مرکز این استان کشاند. آن زمان این مرکز از مراکز فکر و اندیشه و حرکت عمومی کشور، به مراتب دورتر از امروز بود؛ امروز این جا مرکز است. در آن زمان زاهدان واقعاً منطقه‌ای دورافتاده بود. من وقتی که به این استان تبعید شدم، همان سابقه‌ی ذهنی کمکم کرد تا با جوانان این استان، از بلوچ و سیستانی و فارس ارتباط برقرار کنم؛ دلها به هم نزدیک شد. حالا که شما جوانان عزیز با من حرف می‌زدید، بعضی از جوانانی را که در آن زمان با آنها در همین استان ارتباط برقرار کرده بودم، به یاد آوردم. بهترین آنها شهید شدند. شهید «کریم‌پور» جوانی از شهر زاهدان بود و شور و شوق همین جوانانی را داشت که امروز در این جا سخن می‌گفتند. شهید «آتش‌دست» هم جوانی از ایرانشهر بود. برادران دیگری هم بودند که نامشان را نمی‌آورم. بعضی بحمدالله زنده هستند. در میان آنها هم بلوچ بود و هم فارس. امروز این استان از لحاظ سطح فکر و اندیشه و مدّ نگاه جوانان، از زمین تا آسمان با آن روز فرق کرده است و همین امر، نقطه‌ی امیدی است که ما را دلگرم و به آینده امیدوار می‌کند.

آنچه درباره‌ی جوان و جوانی گفتید، باورهای دیرین من است. آنچه درباره‌ی لزوم رفع محرومیت گفتید، همّت شب و روز من است. آنچه در باب خطرهای گوناگون معنوی و فکری و فرهنگی بر زبان و در دل بسیاری از شماست، علائم هشدار دهنده‌ی همیشگی من است. بله؛ کشور ما، کشوری جوان و انقلاب ما هم انقلابی جوان است. ما باید با همین نیرو و خون جوانی، راه دشواری را بپیماییم و باید همّت کنیم تا بتوانیم پیش ببریم. کافی نیست که فقط در دل بخواهیم؛ خواستن وقتی توانستن است که با همّت، عمل، توکل، راه‌بلدی و احساس مسؤولیت همراه باشد. راه ما راهی طولانی است؛ اما آینده‌ی ما هم بسیار روشن و جذاب خواهد بود. نگاه به آن آینده، خستگی راه را می‌زداید و ایمان به آن، تردیدها و تزلزلها را از بین می‌برد. آیا ما می‌توانیم در این راه، فارغ و بی‌دغدغه حرکت کنیم؟ ابداً. پیچیدگی قضیه از همین جا ناشی می‌شود؛ این راه جاده‌ی آسفالته‌ی امن و امانی نیست و نمی‌توان بی‌دغدغه و فارغ حرکت کرد؛ قاطعان طریق و مانعان خیر هستند و سیاستهای مخرب وجود دارد. مراکز حسّاس توطئه در دنیا چشم به همین مجموعه‌ی جوان دوخته‌اند که ما به آنها عشق و علاقه داریم. آنها هدفهای خود را روی این جوانان متوجه و متمرکز کرده‌اند و می‌دانند که اگر این راه به وسیله‌ی این ملت جوان طی شود، بسیاری از هدفهای آنها از بین خواهد رفت و دست آنها از این هدفها کوتاه خواهد شد. بنابراین راه ما با مانع، خطر، دشمن، گرگ، دزد، خار، سنگ و موانعی از این دست همراه است. نمی‌توان به این موانع بی‌اعتنا بود. باید همّت کرد و پیش از همّت کردن چشم گشود و هوشیار بود.

آنچه برای شما جوانان مثل دیگران مهمّ است، عبارت است از احساس مسؤولیت آگاهانه. البته شما جوان و سرشار

از نیرو هستید و از حساسیت بیشتری برخوردارید. احساس مسؤولیت یعنی انسان همان طور که به فکر زندگی، معیشت، اشتغال، ازدواج، و هر چیز مربوط به خود است، نسبت به اهدافی که از خود او فراتر است هم احساس مسؤولیت کند؛ اهدافی که به خود او محدود نمی‌شود، بلکه مربوط به مجموعه، ملت، تاریخ و بشریت است. انسان باید در قبال این هدفها هم احساس وظیفه، تعهد و مسؤولیت داشته باشد. هیچ انسان و هیچ جامعه‌ای بدون این احساس تعهد، به قلّه‌های رفیع سعادت نخواهد رسید. این احساس مسؤولیت و تعهد باید آگاهانه باشد. فرد باید بداند که به دنبال چه چیزی است و موانع راه را بشناسد. این امر همان احساس مسؤولیت آگاهانه است. جوان ایرانی، هوشیار، حسّاس، آگاه و حاضر در صحنه است و بیش از جوانان سایر مناطق دنیا احساس تعهد و مسؤولیت آگاهانه می‌کند. البته ادّعا نمی‌کنم که از همه جای دنیا به طور دقیق مطلعم؛ اما اخبار زیادی به دست ما می‌رسد. آگاهیهای ما طرق و بسترهای بسیار متعدّدی دارد. فهم سیاسی، فکر سیاسی، مطالبه‌ی سیاسی، مطالبه‌ی آرمانی، حسّاسیت نسبت به حوادث و حضور در صحنه‌ی مواجهه‌ی با حوادث در جوان ایرانی، ممتاز و نمونه است و این شامل پسران و دختران - هر دو - می‌شود. به همین دلیل ما موفقیت‌های بزرگی داشته‌ایم و خطرهایی هم ما را تهدید می‌کند. امروز سیاست مشترکی در همه‌ی دنیا، به وسیله‌ی مراکز معیّنی دنبال می‌شود. این سیاست عبارت است از این که جوانان را تا خرخره در شهوات و غرایز جنسی و فساد اخلاقی غرق کنند. این یک سیاست رایج در دنیا است و شامل شرق و غرب می‌شود؛ هر منطقه‌ای آن را با هدفی خاص دنبال می‌کند. مراکزی که این سیاستها را طراحی می‌کنند، وسایل و ابزار آن را هم به طور فراوان فراهم می‌کنند. این مراکز به طور عمده شامل مراکز اقتصادی صهیونیستی و قدرت‌طلبان بین‌المللی است که چشم به سرچشمه‌های ثروت در کشورهایی دوخته‌اند که غالباً عقب‌افتاده و فقیر و ضعیفند و منابع ثروت بسیاری دارند. برای به چنگ آوردن این منابع ثروت، مهمترین مانع، اراده‌ی ملت‌هایی است که این منابع متعلّق به آنهاست. برای فلج کردن ملت‌ها، بهترین راه، فلج کردن جوانان است؛ چون جوانان نیروی فعال هر کشورند. برای فلج کردن جوانان بهترین راه آلوده و زمینگیر کردن آنها به وسیله‌ی سکس، فحشا، مستی و مواد مخدّر است. در کشورهای غربی این سیاست به این دلیل دنبال می‌شود که جوانان مزاحم صهیونیستها نشوند. داستان تسلط شبکه‌ی بین‌المللی صهیونیسم بر مجلس، پارلمان، دولت، مسؤولان و به طور عمده سیاستهای بسیاری از کشورها - به ویژه کشورهای غربی - بسیار شگفت‌آور و عجیب است. اگر در کشوری، یک فرد با انگیزه‌های ضدصهیونیستی برای مسؤولیتی سیاسی انتخاب شود، آن قدر شبکه‌های صهیونیستی به شکلهای گوناگون بر او و افکار جامعه فشار می‌آورند که وی نمی‌تواند به مسؤولیت خود ادامه دهد و مجبور به استعفا و کناره‌گیری می‌شود.

در امریکا فعالترین شبکه‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، شبکه‌های صهیونیستی‌اند. این خطر وجود دارد که جوانان این کشورها علت این همه تسلط و فشار و نفوذ شبکه‌های صهیونیستی را جویا شوند و این خود مزاحمتی برای صهیونیستها فراهم می‌آورد. راه جلوگیری از مزاحمت جوانان این است که آنها را سرگرم کنند. جوان در طول هفته به فکر شب یکشنبه و فرونشاندن شعله‌ی شهوات جنسی و عیاشی و لذت‌های دیگر است. ماجرا در کشورهای عقب‌افتاده به مراتب دردناکتر است.

پیش از انقلاب، تبلیغات رسمی و عمومی و همیشگی کشور ما، تبلیغاتی بود که مردم را به فحشا و هرزگی و عیاشی سوق می‌داد. حتی در نقاط فقیر و عقب‌افتاده - جاهایی که مردم به نان شب محتاج بودند - هم به نحوی برای عیاشی و هرزگی امکاناتی فراهم بود. این امر به طور عمد در محیط‌های جوان مثل دانشگاهها و سربازخانه‌ها - نه آن مقداری که مقتضای طبیعی غریزه‌ی جوانی است - برای سرگرم کردن و فاسد شدن نسل، تشدید می‌شد. وقتی که جوانان یک نسل فاسد شدند، دیگر ملتی وجود ندارد و مقاومتی به چشم نمی‌خورد.

حال بعد از گذشت بیست سال، علیه ملت ایران و قشر جوان بعد از انقلاب، این توطئه‌ها دائماً تکرار می‌شود تا



جوانان را از حقیقت انقلاب دور کنند. در حقیقت آنها می‌خواهند این سرمایه‌ها را از کشور بگیرند و آن را فلج کنند و بر آینده‌ی روشن و درخشان آن، خط بطلان بکشند و مانع رسیدن به آن شوند. مسأله این است که سلطه‌ی استکبار امریکایی بر این کشور به همت مردم و جوانان آن از بین رفت. جوانان، نه فقط در آغاز انقلاب، بلکه در طول این سالها نیز با حضور، تدبیر و پابندیشان به اخلاق اسلامی، علی‌رغم همه‌ی عوامل دورکننده و محرک، آنها را مأیوس کردند. البته آنها به توطئه‌های خود ادامه می‌دهند؛ اما جوانان ما عمل آنها را خنثی می‌کنند. بنابراین آنها هم به تشدید فعالیت‌های خود می‌پردازند.

امروز شما جوانان هدف توطئه‌ای بسیار خطرناک هستید. این خطرات هرجایی که اسلام و ایمان هست و نسل جوان دل به سوی معنویت و حقیقت دارد، وجود دارد. راه‌هایی از آنها هم وجود دارد و این چیزی است که من و شما باید به آن فکر کنیم. من مثل پدر شما هستم. چه در سنین جوانی و چه در دورانهای بعد، دهها سال از عمرم را با جوانان گذرانده‌ام. می‌دانم جوانی چقدر مبارک و جوشش جوانی چقدر با ارزش است. می‌دانم که کلید حل مشکلات کشور به دست جوانان است؛ اما به شرطی که جوانان برای کشور ما باقی بمانند و اراده، روحیه و ایمان جوانان ما - چیزهایی که دشمنان ما آنها را هدف گرفته‌اند - محکم و پابرجا باشد.

یکی از مسؤولان طراز اوّل کشور صهیونیستی غاصب اسرائیل، در سال گذشته توصیه‌ای به امریکاییها کرد. این توصیه کاملاً در مطبوعات خارجی و اینترنت منعکس شد و امر پنهانی و مخفیانه‌ای نیست. توصیه‌ی وی به امریکاییها این بود که بیهوده وقت خود را با عراق و کره‌ی شمالی و کشورهای از این قبیل تلف نکنید. مسأله‌ی اصلی شما ایران است. اگر خاورمیانه را می‌خواهید، وقتتان را مصروف عراق نکنید، سراغ ایران بروید؛ کانون و سرچشمه آن جاست؛ اما ایران مثل عراق و کره‌ی شمالی و افغانستان نیست که بتوان با حمله‌ی نظامی آن را تسخیر کرد. نظام و حکومت اسلامی به مردم متکی است، مردم آن را حفظ کرده‌اند. باید کاری کنید که مردم آن را رها کنند. راهش این است که مردم را با ترویج فرهنگ و ادبیات غربی و فرهنگ و تربیت امریکایی، به واگرایی نسبت به دین و فرهنگ و سنت و تاریخشان سوق داد. وقتی مردم این تعلقات را رها کردند، بعد از گذشت چند سال، بدون این که سرمایه‌ای صرف کنید، با یک حمله و تحرک احیاناً نظامی مختصر می‌توانید این مانع بزرگ، یعنی نظام اسلامی را از سر راه بردارید! پیش از این در سال گذشته نیز، وقتی روستاها و شهرهای افغانستان بر اثر موشک‌های امریکایی ویران می‌شدند و ملت مظلوم افغانستان زیر بمباران امریکاییها دست و پا می‌زد، یک استراتژیست نظامی امریکا گفت: اگر به جای این موشکها، برای جوانان افغان لباس زیر زنانه و وسایل شهوترانی و پوششهای سبک غربی و امریکایی بفرستید، بدون صرف این هزینه‌ها می‌توانید افغانستان را تصرف کنید و خرج تسلیحات در کیسه‌تان باقی می‌ماند! به جای بمب و موشک و راکت، سی‌دی‌های پرنوگرافی و منظره‌ها و ادبیات مهیج شهوت را میان آنها ترویج کنید، آن وقت کار بر شما آسان می‌شود.

این یک سیاست اساسی است. این امر را دست کم نگیرید. بیست میلیون دلار برای مبارزه با ایران هزینه تعیین کردند. مگر می‌توان با صرف بیست میلیون دلار با ایران مبارزه و بر آن غلبه کرد؟! آنها میلیاردها دلار خرج می‌کنند و برایشان هم می‌ارزد. ایران با منابع غنی، بازار مصرف، موقعیت استراتژیک و نیروی انسانی سرشار، گنجینه‌ای است که فنآوری، صنعت و کارخانجات غربی برای زنده ماندن، به آن احتیاج دارند. مغز جوان ایرانی، نفت و بازار فروش ملت ایران برای آنها حیاتی است و هدف آنها نیز همین موارد است.

سیاست امروز، سیاست اندلسی کردن ایران است! موضوعی که من با شما در میان می‌گذارم شکل موعظه ندارد؛ بلکه موضوعی اساسی است که با بهترین عناصر یک ملت - که شما جوانان باشید - در میان گذاشته می‌شود. فقط شما مخاطب من نیستید؛ این سخن را جوانان سراسر کشور هم خواهند شنید. نسل جوان کشور که بیش از نیمی از ملت و جمعیت کشور است، باید بداند در مقابل آرزوهای بزرگ، آرمانهای بلند و هدفهای مقدس و قابل قبول و موجّه



او چه موانعی وجود دارد. روزگاری مسلمانان در جنوب اروپا و در اسپانیا تا جنوب فرانسه، کشوری اسلامی به وجود آوردند. این کشور مهد تمدن شد و علم در اروپا از همان تمدن اندلسی قرون اولیه‌ی اسلام شکوفا گردید. شکوفایی علم در آن سرزمین، داستانهایی دارد و خودِ غربیها نیز به آن معترفند. البته اکنون سعی می‌کنند این ورق را از تاریخ علم حذف و نام مسلمانان را به کلی پاک کنند؛ اما خودِ آنها، این تاریخ را ثبت کرده‌اند و البته در تواریخ ما هم ثبت شده است.

اروپاییها وقتی خواستند اندلس را از مسلمانان پس بگیرند، اقدامی بلند مدت کردند. آن روز صهیونیستها نبودند؛ اما دشمنان اسلام و مراکز سیاسی، علیه اسلام فعال بودند. آنها به فاسد کردن جوانان پرداختند و در این راستا انگیزه‌های مختلف مسیحی، مذهبی یا سیاسی داشتند. یکی از کارها این بود که تاکستانهایی را وقف کردند تا شراب آنها را به‌طور مجانی در اختیار جوانان قرار دهند! جوانان را به سمت زنان و دختران خود سوق دادند تا آنها را به شهوات آلوده کنند! گذشت زمان راههای اصلی برای فاسد یا آباد کردن يك ملت را عوض نمی‌کند. امروز هم آنها همین کار را می‌کنند. البته دشمن هدفهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی هم دارد. هدفهای اقتصادی اش معلوم است؛ برای آنها تسلط اقتصادی بر منطقه‌ی خاورمیانه حیاتی است. امروز در حال راه‌اندازی يك جنگ بزرگ در همسایگی ما و در کشور عراق هستند. همه‌ی دنیا می‌دانند که هدف آنها در درجه‌ی اول هدف اقتصادی است. تسلط بر اِپک، نفت عراق و سلطه‌ی نهایی بر نفت خاورمیانه از جمله‌ی این اهداف است. اقتصاد، خدای امروز دنیای مادی است؛ خدای واجب‌الاطاعه‌ای که همه باید در مقابل او زانو بزنند و هر کاری برای به‌دست آوردن ثروت بکنند. این اقدامات برای بهبود اقتصاد بشر صورت نمی‌گیرد؛ بلکه در جهت پُر کردن جیب کمپانیهای نفتی و تسلیحاتی و امثال آنها که مظهر فرعونیت و قارونیت هستند، صورت می‌پذیرد.

آنها اهداف فرهنگی هم دارند. به فرهنگ اسلامی کینه می‌ورزند و با آن عناد دارند. فرهنگ اسلامی آراءِ روشنفکران اروپا را به چالش کشیده و لیبرال دمکراسی را که پرچم برافراشته‌ی غرب است، مورد تردید قرار داده است. فرهنگ اسلامی روح استقلال‌طلبی و رشادت را در جامعه‌ی بزرگ و يك میلیارد و چند صد میلیونی مسلمانان، ترویج می‌کند و این امر در حساسترین منطقه‌ی دنیا از لحاظ استراتژیک و منابع نفتی و زیر زمینی، شدت بیشتری دارد. فرهنگ اسلامی، این جامعه‌ی بزرگ را به فکر حیات مجدد خود انداخته است؛ بنابراین به آن کینه می‌ورزند و قصد کوبیدن آن را دارند.

البته آنها در بلندگوها از بحث آزاد و گفتگو و دمکراسی سخن می‌گویند؛ اما این شعارهای دروغین است. آنها اهل گفتگو، دمکراسی و بحث آزاد نیستند. در داخل ایران، پلورالیسم، شکاکیت، شک در مسلمات و اولیات اعتقادی و تسامح و تساهل را ترویج می‌کنند؛ می‌گویند از عقایدتان بگذرید و نسبت به آنها تساهل و تسامح داشته باشید. اما این مربوط به داخل جامعه‌ی ایران و جوامع اسلامی است. وقتی بحث به جایی می‌رسد که خودشان آن را ارزشهای امریکایی و غربی خطاب می‌کنند، دیگر جای گفتگو نیست. مشابه‌سازی، یکسان‌سازی و جهانی‌سازی، اعتقادات مسلمانی است که دنیا باید در مقابل آنها کوچکترین اعتراضی نکند! در این جا دیگر چهره‌ی دیکتاتوری به خود می‌گیرند. پرچم دمکراسی و آزادیخواهی يك دروغ آشکار است. کدام امریکا می‌خواهد به مردم دنیا آزادی هدیه دهد؟! امریکایی که برای حفظ منابع خود، ملتها را با فجیعترین وضع به بدبختی سوق می‌دهد؟! امریکایی که فجایعش در ویتنام و افغانستان فراموش نشده و نخواهد شد - این فجایع هنوز هم ادامه دارد - و امروز هم مردم عراق را تهدید می‌کند؟! در این جا با پرچم دمکراسی پیش می‌آید؛ اما نوبت به مردم فلسطین که می‌رسد، از دمکراسی خبری نیست! آیا مردم فلسطین انسان نیستند؟!

امروز دنیا با سلطه‌ی استکبار جهانی وضع رقتباری پیدا کرده است. فرهنگ اسلامی آنها را به چالش می‌کشد. این نیت و همت و توکل اسلامی است که يك ملت را قادر می‌سازد تا در مقابل ظلم و استبداد و دیکتاتوری جهانی



بایستند و قرص و محکم حرف خود را بزند و ملت‌ها بشنوند. خیال نکنید ملت‌های دنیا نسبت به شعارهای شما بی‌تفاوتند. هرچند دولت‌های آنان غالباً محافظه‌کارند و مجبورند به نحوی ملاحظه کنند؛ لیکن ملت‌ها این شعارها را تا اعماق وجود می‌فهمند، می‌شنوند، می‌نیوشند و به آنها معتقد می‌شوند. اعتقادات مردم ما، شعارهای اساسی امروز ملت‌های مسلمان است. دشمن به شدت از این امر بیمناک است.

اگر آزادی انقلاب و نظام اسلامی نمی‌بود، امروز بسیاری از حقایق همچنان در پرده می‌ماند. وقتی يك انسان، آزاده است، حرف خودش را می‌زند و سخن او در دایره‌ی محدودی اثرگذار است؛ اما وقتی يك ملت و نظام و قدرت حکومتی برخاسته از اراده‌ی مردم آزاده است، دیگر نمی‌توان سخن او را در دایره‌ی کوچکی محدود کرد؛ حرف او طنین پیدا خواهد کرد و در دنیا انعکاس خواهد یافت.

دشمنان نمی‌خواهند به شکست‌های خود اعتراف کنند؛ اما در محافل سیاسی گوناگون دنیا همواره از انقلاب و نظام اسلامی گله می‌کنند که موقع و موقف نظام اسلامی و مواضع سیاسی آن در قضیه‌ی فلسطین، افغانستان، دنیای اسلام، تسلیحات و حقوق بشر، مانع بسیاری از اهداف استکبار جهانی شده است. این به‌خاطر ایستادگی ملت ماست. نظام اسلامی به‌طور کامل يك نظام آزاده است و ما این آزادی را از اسلام داریم و آنها به همین دلیل با اسلام دشمنند و علیه آن تلاش و فعالیت می‌کنند.

امروز وظیفه‌ی ما چیست؟ جوانان عزیز! در این رابطه هم مسؤولان وظیفه دارند و هم خود شما موظفید. بعضی از شما جوانان عزیز می‌گویید به ما اعتماد کنید. این، همان اعتماد است. مشکلی که متوجه ملت ایران - که اکثراً جوانند - است، باید با همت، اراده، ایستادگی، هوشیاری و آگاهی نسل جوان خنثی شود. البته مسؤولان و نظام اسلامی وظیفه‌ی سنگینی بر عهده دارند. باید بستر این آمادگی فرهنگی و اخلاقی را برای جوانان فراهم کنند؛ اما اولین مسؤولیت را جوانان بر دوش دارند. این مسؤولیت چیست؟ این مسؤولیت آن است که جوان به عنوان يك انسان، خود را امانت خدا و به عنوان يك جوان، ذخیره‌ی ملی بداند. دشمنان تلاش می‌کنند این جوان را با مواد مخدر و به شهوات و مسکرات آلوده کنند و با پرداختن به چیزهایی که او را از پیمودن این راه طولانی به سوی قلّه‌های سعادت و افتخار باز می‌دارد، مشغول و سرگرم نمایند تا در نهایت فاسد شود. جوان بایستی در خود و محیط پیرامونش ایمان و معرفت و اراده را تقویت کند. یکایک شما دختران و پسران باید در محیط دانشگاه، مدرسه، کار و تلاش اجتماعی و سیاسی مراقب باشید و از نفوذ فساد و رخنه کردن ترشحات آن جلوگیری کنید. باید نسبت به آن حساس باشید.

من جوانان عزیز را به يك مجاهدت حقیقی دعوت می‌کنم. مجاهدت فقط جنگیدن و به میدان جنگ رفتن نیست. کوشش در میدان علم، اخلاق، همکاری‌های سیاسی و تحقیق نیز برای مردم جهاد محسوب می‌شود. ایجاد فرهنگ و اندیشه‌ی صحیح در جامعه نیز جهاد است. اینها، همه جهاد در راه خدا و جهاد فی‌سبیل‌الله است. طرف این جهاد، مستکبران، دشمنان و کسانی هستند که با اسلام، ایران، هویت، ملیت، اسلامیت و صفتهای اسلامی عناد و دشمنی دارند. قرآن می‌گوید: «اشدء علی الکفار (244)»؛ مسلمانان بایستی نسبت به کفار سختگیر باشند. این کفار کجا هستند؟ هر غیر معتقد به اسلام کسی نیست که باید نسبت به او سختگیر بود و شدت گرفت. قرآن می‌گوید: «لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبرؤهم و تقسطوا الیهم ان الله یحبّ المقسطین (245)»؛ کسانی که با شما سر ستیزه ندارند و علیه شما توطئه نمی‌کنند و کمر به نابودی نسل و ملت شما نبسته‌اند، ولو از دین دیگری باشند، با آنها نیکی کنید و رفتار خوب داشته باشید؛ کافری که با او باید شدید بود، این نیست. «اتما ینهاکم الله عن الذین قاتلوکم فی الدین و اخرجوکم من دیارکم (246)». باید با کسانی شدید بود که با هویت، اسلام، ملیت، کشور، تمامیت ارضی، استقلال، شرف، عزت، ناموس، سنتها، فرهنگ و ارزشهای شما



مبارزه می‌کنند. این فرهنگی است که باید بر جامعه‌ی ما حاکم باشد. تساهل و تسامح باید بین خود مسلمانان برقرار باشد.

من دیروز و پریروز در اجتماعات متعددی که در این شهر داشته‌ام، راجع به همدلی و محبت بین شیعه و سنی صحبت کردم. به شما جوانان هم می‌گویم: بدانید آن کسانی که شیعه را علیه سنی و سنی را علیه شیعه تحریک می‌کنند، نه شیعه را دوست دارند و نه سنی را؛ با اصل اسلام دشمنند. «رحماء بینهم (247)»؛ یعنی برادران مسلمان بین خود رحیم و مهربان باشند. دشمن از هر دو طرف تلاش می‌کند. از یک طرف غالی‌گری و ناصبی‌گری را ترویج می‌کند و شیعه را در چشم سنی، دشمن حقیقی معرفی می‌کند - بعضی از متحجرین دینی هم متأسفانه باور می‌کنند - از سوی دیگر شیعه را به اهانت به مقدّسات و ارزشهای سنی وادار می‌کند. توطئه‌ی دشمن آن است که این دو مکتب را در مقابل هم قرار دهد. این اختلاف در جهت از بین بردن هویت یک ملت و در موضوعاتی ایجاد می‌شود که نباید بین آنها باشد. به علمای محترم شیعه و سنی گفتم شما دم از وحدت می‌زنید و این خیلی خوب است و من هم از شما ممنونم؛ اما از کید دشمن غافل نباشید. دشمن از راههایی وارد می‌شود که ممکن است شما از آن غفلت کنید و به آن توجه نداشته باشید هوشیار باشید و دشمن را در هر لباسی بشناسید. «و لتعرفنهم فی لحن القول (248)»؛ از سخنانشان هم می‌توان آنها را شناخت.

بدانید کسانی که شما را به واگرایی از دین، ملت و کشور سوق می‌دهند، دشمنند و دوست نیستند. کسانی که شما را به اختلافات داخلی سوق می‌دهند، دشمنند. کسانی که سعی می‌کنند دلها را نسبت به هم چرکین کنند، دشمنند. کسانی که سعی می‌کنند آرمانهای انقلاب اسلامی را دست‌نیافتنی و نظام اسلامی را ناتوان از رسیدن به آنها جلوه دهند، دشمنند.

گاهی افرادی که دشمن نیستند هم، این حرفها را تکرار می‌کنند؛ آنها غافلند. امروز می‌بینیم مواردی مثل پلورالیسم و نسبی‌گرایی و شکاکیت که انگیزه‌ی دشمن را تشکیل می‌دهند، از زبان افرادی جاری می‌شود که دشمنی ندارند؛ اما غافلند. نمی‌فهمند چه بر زبان می‌آورند و چگونه جاده‌ی دشمن را صاف می‌کنند. اما مسؤولان وظیفه‌ی سنگینتری دارند. البته من در خطاب به مسؤولان و در جلسات آنها بارها نکات لازم را گوشزد کرده‌ام؛ باز هم می‌کنم. خطر تنها خطر اخلاقی نیست؛ البته مسأله‌ی فرهنگ و اخلاق خیلی مهم است. نظام اسلامی نمی‌تواند نسبت به فرهنگ و اخلاق مردم خود بی‌تفاوت باشد. نظام اسلامی نظامی نیست که فقط به فکر حفظ قدرت خود باشد و نسبت به عملکرد مردم خود - حتی اگر به ورطه‌ی اخلاقی بیفتند - بی‌تفاوت بماند. نظام اسلامی از آنچه که مردم را منحرف و گمراه می‌کند، رنج می‌برد. «عزیزٌ علیه ما عنتم حریصٌ علیکم بالمؤمنین رؤوفٌ رحیم (249)»؛ این روش پیامبر گرامی است و نظام اسلامی همان روش را باید داشته باشد. نظام اسلامی نمی‌تواند نسبت به رنجهای معنوی، جسمانی و گمراهیهای فکر و دل مردم خود بی‌اعتنا باشد. این نظام وظیفه‌ی سنگینی بر عهده دارد. دستگاههای ما، بخصوص دستگاههای فرهنگی، وظیفه‌ی سنگینتری دارند؛ همچنان که دستگاههای اقتصادی و عمرانی کشور وظیفه‌ای سنگین بر عهده دارند. در جاهایی مثل استان شما - سیستان و بلوچستان - که بسیار محروم است، وظایف دشوارتر است.

فرزندان عزیز من وقتی صحبت می‌کردند، بارها در سخنانشان از من خواستند که نسبت به این مشکل اقدام کنم. من در هیچ یک از استانها تا این حدی که برای من در این استان برنامه‌ریزی شده است، توقف نداشته‌ام. دلیل این امر آن است که توجه مسؤولان در بخشهای مختلف، به نقاط اساسی نیاز در این استان جلب شود. هر کدام وظیفه‌ی خود را بدانند، تعریف کنند و به آن اقدام نمایند، که البته مقدّمات خوبی هم فراهم کردند و من در سخنرانی عمومی روز اول گفتم که مسؤولان، موارد متعدّد کارهایی را که باید انجام گیرد، فهرست کردند، راهکارها را مشخص و برای آنها بودجه تعیین کردند. این اقدامات در حدّ امکانات کشور انجام می‌گیرد. بعد از این هم مسؤولان باید یکایک این



کارها را پیگیری کنند که انجام پذیرد. در سالهای گذشته کارهای فراوانی انجام گرفته است. شما جوانان، سیستان و بلوچستان قبل از انقلاب را ندیدید. دیشب آقای استاندار آماری را در جلسه‌ای که حضور داشتم، دادند. شاخصهای رشد و توسعه در استان هزار درصد، شش درصد، پانصد درصد، دوهزار درصد پیشرفت کرده است. این اقدامات بعد از انقلاب انجام شده است. قبل از انقلاب وقتی در ایرانشهر تبعید بودم، مردم آن شهر می‌گفتند: تابه‌حال حتی یک معاون استاندار هم به این شهر سفر نکرده است! ایرانشهر روستا نیست، یک شهر است و در آن زمان تا به این حد مورد غفلت بود. آنها به مناطقی سفر می‌کردند که بتوانند جیبهای خود را پر و لذت و آسایش خود را فراهم کنند و با ایرانشهر و خاش و چابهار کاری نداشتند. توجّه مسؤولان، ارتباط و پیوند و علقه‌ی مستحکم بین مردم و مسؤولان و کارهایی که انجام گرفته و فعالیتهای فراوان که فهرستش بسیار طولانی است، به بعد از انقلاب برمی‌گردد. البته نیازهای استان بیش از اینهاست؛ باید باز هم تلاش شود. این‌طور نیست که کار جدیدی شروع شود؛ نوبه‌نو باید همّت مسؤولان، در هر برهه‌ای از زمان مصروف شود. من خواستم یک خیزش و جهشی در این کار انجام گیرد و به همین دلیل به این سفر آمدم. ان‌شاءالله کار مترکمی صورت گیرد که تأثیرش در استان، در زمان مشخص خودش محسوس و معلوم شود.

به روزهای انتخابات شوراهای شهر و روستا نزدیک هستیم. بنده در دوره‌ی قبل که انتخابات شوراهای انجام گرفت، صحبتها و توصیه‌های بسیار کردم که شاید به اندازه یک کتاب شود. این صحبتها شامل تشویق مردم به شرکت در انتخابات شوراهای، توصیه به مسؤولان نسبت به شوراهای و توصیه به منتخبان شوراهای می‌شود. یکی از مسائلی که من در آن زمان تأکید کردم، این بود که شوراهای را محل تسویه حساب حزبی و جناحی و بانندی قرار ندهید؛ بگذارید شوراهای برای مردم کار کنند. شوراهای در برخی از شهرها کارهای مفیدی انجام دادند و افراد خوبی در آن شهرها انتخاب شدند. در یک منطقه پدر سه شهید منتخب شد که مرد مؤمن و کارآمد و لایقی است. این عده در شوراهای و برای مردم کار می‌کردند. اما در بعضی جاها هم خوب عمل نکردند. عده‌ای از اعضا مرتکب اعمالی شدند که برای آن شهر مشکلاتی را به وجود آورد. من اسم این شهرها را نمی‌آورم. اعضای شورای این شهرها امتحان خود را به خوبی پس ندادند.

اکنون عرض می‌کنم: اعضای را انتخاب کنید که در درجه‌ی اول با ایمان، کاردان، لایق، باعرضه و امانت‌دار باشند. این مسؤولیت امانتی است که به دست آنها سپرده می‌شود؛ امانت رأی شماست. قوام نظام جمهوری اسلامی به اعتمادهای مردم نسبت به کسانی است که برای تصدی مراکز قدرت انتخاب می‌کنند. باید به خواسته‌های مردم عمل و به اعتماد آنها پاسخ داده شود. آن طرف قضیه باید امانت شما را رعایت کند و به اعتماد شما پاسخ دهد؛ این طرف قضیه هم - که شما هستید - باید چشم خود را باز کنید و متوجّه باشید که به چه کسی رأی می‌دهید و چه کسی را انتخاب می‌کنید. بعضی از جناحها و گروهها و باندها طوری عمل کردند که مردم دیگر به معرفی آنها اعتماد نمی‌کنند. این که مردم به معرفی افراد و جناحها و گروهها اعتماد نکنند، ضایعه است.

در این انتخابات سعی کنید در درجه‌ی اول انسانهای مؤمن و با ایمان را انتخاب کنید. تبلیغات دشمنان و پیروان آنها در راستای کم‌رنگ کردن ایمان در جامعه است. می‌گویند ایمان چیست؟! پاسخ این است که اگر ایمان نباشد، لیاقت و کارایی هم به کار نخواهد آمد. فردی که لایقتر است اگر ایمان نداشت، بیشتر دزدی می‌کند و لطمه می‌زند. اگر ایمان داشت، لیاقت و عرضه و کاردانی‌اش برای مردم مفید خواهد بود. بنابراین مردمان باایمان، بالیاقت، کاردان و امین را انتخاب کنید و مراقب عملکرد آنها باشید.

پروردگارا! این دل‌های جوان را مشمول رحمت و لطف خودت قرار بده. پروردگارا! نور معرفت و بینش حقیقت را به جوانان عزیز ما ارزانی بدار. پروردگارا! به ما و به همه‌ی مسؤولان کشور و همه‌ی آحاد این ملت توانایی انجام وظایف سنگین این روزگار را عنایت کن. پروردگارا! روزبه‌روز لطف خود را بر این مردم و بر همه‌ی ملت ایران افزایش بده.



پروردگارا! دشمنان و خائنان به این ملت را نابود کن. پروردگارا! توطئه‌گران علیه این ملت را نابود کن؛ توطئه‌ی آنها را خنثی فرما. پروردگارا! قلب ولی‌عصر ارواحناده را از ما شاد و خرسند گردان؛ ما را مشمول دعای آن بزرگوار قرار بده.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته